

مقایسه روش استنباط علامه حلی در «مختلف الشیعه» و ابن عابدین حنفی در «رد المحتار علی درالمختار»

□ غلام محمد ضیایی *

□ عبدالاحمد میرزایی **

چکیده

علامه حلی و ابن عابدین دمشقی هر دو از فقهای تراز اول و تأثیر گذار در فقه شیعه و فقه حنفیه هستند که با استنباطات دقیق و پویای خویش توانسته‌اند، در بسیاری از موارد، مسیر جدیدی را فراروی دانش پژوهان و اندیشمندان عرصه فقه و فقهات باز نمایند. دو کتاب «مختلف الشیعه» و «رد المحتار» از آثار معروف و شناخته شده این دو فقیه نام‌ور است. بدون شک روش استنباطات فقهی که توسط این دو فقیه نام‌آشنا به کار گرفته شده است تأثیر بسزایی در ابتکارات فقهی، شهرت و ماندگاری‌شان داشته و دارد؛ لذا شناسایی مقایسه و تطابق روش استنباط‌شان هم می‌تواند چراغ راهمان در مسیر پژوهش و استنباط باشد و هم می‌تواند ظرفیت‌های فکری و اندیشه‌شان را برایمان آشکار نماید و هم تفاوت‌ها و اشتراکات‌شان نمایان می‌سازد. به همین جهت در این تحقیق تلاش شده است روش استنباط علامه حلی و ابن عابدین دمشقی شناسایی و تبیین گردد.

کلید واژه‌ها: روش استنباط، علامه حلی، ابن عابدین، منابع فقهی.

* دانشجوی دکتری فقه مقارن جامعة المصطفی ﷺ العالمية.

** دانشجوی دکتری فقه مقارن جامعة المصطفی ﷺ العالمية.

مقدمه

اهمیت روش شناسی

دانشهای مختلف، به اقتضای موضوع یا مسائل و یا منابع خود، نیازمند روش شناسی‌ای ویژه‌ی هستند. از آنجا که دانش فقه در میان مسلمانان جایگاهی والائی دارد، دانشمندان مسلمان بیش از علوم دیگر بدان اهتمام ورزیده‌اند.

بحث از روش استنباط احکام عملی دین، از سده اول مطرح شد. شکل‌گیری دیدگاه اهل حدیث، و در مقابل آن، مکتب رأی و قیاس در میان اهل سنت، از اینجا نشأت گرفته است. ویژگی دانش فقه، که قرآن و سنت اصلی‌ترین منابع آن هست، و توجه به متن مقدس و شیوه بهره‌برداری از آن و میزان اعتبار و حجیت روایات و نیز ظواهر و الفاظ این متون، زمینه‌ساز شکل‌گیری بعضی علوم دیگر شد. سیر تاریخی این دانش در میان اهل سنت، با آنچه در جامعه علمی شیعیه اتفاق افتاد، تا اندازه‌ای متفاوت است. گشوده بودن باب اجتهاد در میان شیعیه و حوادثی چون ظهور اخباری‌گری که موجب بروز عکس‌العملی علمی در میان عالمان اجتهادگرای شیعیه شد، رونق و پیشرفت خیره‌کننده این دانش را در پی داشت.

تحقیق در عرصه‌هایی چون فقه، کلام و تفسیر، روش‌هایی مشترک دارد. البته تفاوت‌هایی نیز میان آنها به چشم می‌خورد. از این رو، ضرورت دارد که به، بحث روش شناسی در این گونه دانش‌ها نیز بیش از پیش توجه شود.

روش استنباط علامه حلی در مختلف الشیعیه

شرط لازم برای شناخت روش استنباط

در مسائل علمی برای رسیدن به حالت وثوق و اطمینان به یک مسئله، یکی از قدم‌های اولیه این است که انسان ببیند دیگران چه راهی رفتند و چه کاری کردند، تا بتواند از تجربیات آنها استفاده کند و هم از روش کاری آنها اطلاع پیدا نماید. برای آشنایی با روش تفکر و استنباط

دیگران، یا روش فقاہت دیگران، هم احاطه علمی به دستاوردهای گذشتگان لازم است و هم باید آن را به عنوان مبنایی برای کارهای خودمان قرار دهیم.

مسئله دیگر این است که فقط اطلاع بر مبنای دیگران برای ما کافی نیست. ما باید آن قدر به مبنای دیگران اطلاع پیدا کنیم کانه که ما می‌توانیم در فکر او قرار بگیریم و از زاویه‌ی دید او، نتیجه‌گیری کنیم. یعنی یک جوری برخورد کنیم که مثلاً تمام ذهنیت شیخ طوسی را بتوانیم بشناسیم ولو به لحاظ سنوات مختلف عمر ایشان.

روش استنباطی علامه

علامه حلی در روش استنباطی خود بیشتر ادامه دهنده راه دوسلف خود شیخ طوسی و محقق حلی بود. ایشان فقهی تقریعی را با توجه به موضوع بندی محقق حلی و با بهره‌گیری شناخت وافی خود نسبت به قواعد فقهی خصوصاً در فقه معاملات و نیز آشنایی کامل با ریاضیات توسعه و کمال بخشید؛ علم اصول را منقح کرد و فقه تطبیقی را به پیش برد. تبصرة المتعلمین، قواعد الاحکام و ارشاد الازهان را به شیوه ای فتوایی و فشرده نگاشت و از این رو صورت درستی به خود گرفت.

در حوزه فقهی تطبیقی، علامه حلی دو اثر مهم نگاشت، و با این اقدام از یک سو اقدام شیخ طوسی را به کمال رساند و از سوی دیگر فقهی تطبیقی مذهب امامیه را بنیان گذاشت. کتاب تذکیره الفقهاء در بررسی آراء مذاهب مختلف اسلامی همراه با نقد آراء واستدلالات بر درستی فتوی امامیه نوشته شده و در واقع شکلی دیگر از کتاب خلاف شیخ طوسی می‌باشد. لکن ایشان کتاب دیگری به نام مختلف الشیعه نیز نگاشته که در آن به بررسی اختلافات فتوایی فقهای امامیه پرداخته‌اند. چرا که بر اثری دوری از عهد امامان روز به روز اختلافات فتوایی افزایش می‌یافت. دلیل این امر:

اولاً به خصوصیت ذاتی استنباط بر می‌گردد، بدین معنا که فقه با دردست داشتن ابزارهای چند، در مقام دریافت حکم شرعی در یک مسئله قرار می‌گیرد و از راه گردآوری قرائن و شواهد - اعم از مفهوم و منطوق، قرائن مقامی و مقالی، قرائن متصل و منفصل و.... - حکم مسئله را به

دست می‌آورد و این کاملاً طبیعی است که این احکام به دست آمده یکسان نباشند.
ثانیاً همه مبانی و منابع استنباط در اختیار همه فقها نبوده.
ثالثاً همه فقها نسبت به اصول استنباط نظر یکسانی نداشته و هنوز نسبت به اصول تنقیح لازم صورت نگرفته بود.

به هر حال، این تألیف علامه گامی سودمند در جهت تسهیل نقادی آراء فقهای امامیه بود.
وی همه آراء مشهور را در یک جا گرد آورده و خود نیز در باره آنها بررسی انتقادی کرده است.
(عظیمی، ۱۳۸۵ ش: ۲۱۳)

زندگی نامه علامه حلی

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به «علامه حلی» یکی از اعجوبه های روزگار است. او فقیه بزرگوار و متعهد شیعه، رئیس طائفه امامیه، صاحب ابتکارات، نوآوری ها و دارای شخصیت معنوی بسیار جلیل القدری است که ریاست و مرجعیت شیعه را در برهه ای از قرن هفتم و هشتم هجری به عهده او بود.

وی در ۲۷ مبارک الرضوان سال ۶۴۷ هجری قمری در شهر حله و در یک خانواده علمی و روحانی پا به عرصه وجود نهاد. پدرش شیخ سدید الدین یوسف بن علی بن مطهر حلی از دانشمندان و علمای برجسته و نامدار و دارای مقام علمی و اجتماعی عصر خود بوده. علامه خواندن و نوشتن را در مکتب خانه آموخت. ادبیات عرب، علم فقه، اصول، حدیث، کلام و قواعد آن را نزد پدر و دایی گرامی خود (محقق حلی) و سایر علمای بزرگ آن منطقه، فرا گرفت. تیزهوشی و تلاش او، خیلی زود او را به حلقه درس بزرگان آن زمان رسانید. او نزد اساتید بزرگوار برجسته علوم عقلی؛ منطق، فلسفه، هیئت و علوم دیگر را خواند تا این که در زمره علما قرار گرفت و در سنین جوانی بر بسیاری از آنها تفوق و برتری یافت.

درباره تعداد کتب، رساله ها و نوشته های علامه، دیدگاه های مختلفی وجود دارد. برخی ۶۰، بعضی ۹۵ و بعضی افزون بر ۱۲۰ و حتی بالغ بر ۵۰۰ جلد کتاب و رساله را به او نسبت داده اند. محققان، تعداد ۱۰۱ جلد از این کتاب ها را به طور یقین به او منتسب می دانند. علامه شاگردان

زیادی را تربیت کرده است. بنابر برخی نقل‌ها، نزدیک به ۵۰۰ مجتهد از درس او فارغ التحصیل شده‌اند. مهم‌ترین آنها فرزند بزرگوارش فخر المحققین است. علامه از جمله شخصیت‌هایی است که مسئولیت حفظ و گسترش مکتب شیعه را به عهده گرفته با مناظرات بسیار قوی، مستدل و منطقی خود، مخالفان را از سر راه برداشت و مذهب حق‌ه شیعه را ترویج کرد.

مهم‌ترین اقدام تاریخی علامه حلی که بسیار اقدام برجسته و قابل توجهی در طول تاریخ شیعه است؛ نفوذ در دربار الجایتو (سلطان محمد خدابنده)، پنجمین ایلخان مغول و شیعه نمودن وی بود. به برکت شیعه شدن خدابنده، مذهب شیعه در ایران، گسترش یافت. علامه فرزندی به نام «محمد بن حسن حلی»، مشهور به «فخرالمحققین» دارد که از فقیهان بزرگ و نامدار شیعه است.

علامه از محضر استادان و دانشمندان بزرگی بهره برد که هر کدام به نوبه خود، عالمی وارسته و اندیشمندی فرهیخته بودند. (کتابنامه کتاب «تذکره الفقهاء» علامه حلی)

علامه حلی پس از عمری خدمات درخشان به اسلام و تشیع، در روز ۲۱ محرم سال ۷۲۶ هجری قمری در سن ۷۹ سالگی، در شهر حلّه مزیدیه وفات نمود و در یکی از صحن‌های روضه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در نجف اشرف دفن گردید. (کتابنامه کتاب «تذکره الفقهاء» علامه حلی)

معرفی کتاب مختلف الشیعه

۱- ویژگی‌ها

این کتاب از کتب مطول علامه می‌باشد که در آن، موارد اختلاف بین اقوال علمای شیعه و ادله هر کدام را بیان داشته است. کتاب مختلف دارای چند ویژگی است:

۱. این کتاب یک دوره فقه کامل از طهارت تا دیات می‌باشد؛ زیرا بسیاری از کتب مطول علامه در فقه کامل نیست و تمام ابواب فقهی در آن ذکر نشده است؛
۲. این کتاب حاوی فتاوی ابن جنید و ابن عقیل با ذکر ادله آنها است. این فتاوی فقط در این

کتاب ذکر شده‌اند و کسانی که بعد از علامه فتاوی آن دو را بیان داشتند، از مختلف نقل کرده‌اند. و همچنین فتاوی بعد از صدوق و فتاوی برخی از علمای شیعه منحصر در این کتاب است؛
۳. ویژگی دیگر این کتاب، این است که علامه آن را بعد از فراغ از تألیف کتب دیگر نوشته است. کتاب مختلف الشیعة از معروفترین و معتبرترین آثار فقهی قداماء و از مشهورترین آثار فقهی علامه حلی است.

۲- اهمیت و اعتبار

این کتاب بر خلاف سایر کتب فقهی مفصل علامه یک دوره کامل فقه مقارنه‌ای و استدلالی از طهارت تا دیات را در بر دارد. به دلیل جایگاه والا و ویژه این کتاب و سبک خاص و مضمون و محتوای عمیق آن، از زمان نگارش، مدار کتب استدلالی و از کتب اساسی و بنیادین فقهی شعه بوده است. این کتاب دائرة المعارف فتاوی مختلف در فقه شیعه است، علاوه بر مباحث رجالی و اصولی به اساسی‌ترین مبانی و نظریات فقهی مورد نیاز یک فقیه اشاره شده است.

کثرت و تنوع آثار و تالیفات بجای مانده از علامه حلی خصیصه‌ای است که وی را از سایر علماء و بزرگان متمایز نموده و وی را حلقه واسطه بین قداماء و متاخرین قرار داده است. سه کتاب «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب»، «تذکره الفقهاء» و «مختلف الشیعة فی احکام الشریعة» گنجینه‌های گران بهایی هستند که نشان از گستردگی و عمق فقاہت وی دارند. این سه کتاب هر کدام سبک‌های خاصی از فقه مقارنه را در بر دارند.

کتاب «منتهی المطلب» فقه مقارنه‌ای در سطح وسیع و فراگیر در خارج از مذهب امامیه همراه با اشاره به فتاوی علمای امامیه می‌باشد.

«تذکره الفقهاء» فقه مقارنه‌ای در سطح محدود و معین در خارج از مذهب امامیه می‌باشد. کتاب «مختلف الشیعة» صرفاً به آرای فقهای شیعه تا عصر مؤلف نظر داشته و به بررسی و تحدید فروع فقهی مورد اختلاف آنان پرداخته است. این کتاب فقهی، مفصل، از کتب نادر فقهی مؤلف است که نظریات فقهای امامیه را در تمام ابواب فقه در بر دارد.

علامه حلی در کتاب «الخلاصة» درباره «مختلف الشیعة» می‌نویسد: «ذکرنا فيه خلاف

علمائنا خاصة و حجة كل شخص و الترجيح لما يصير اليه» (حلی، ۱۳۸۱ق، ۴۵)
به دلیل همین خصیصه بسیاری از فتاوا و نظریات فقهایی همچون ابن جنید، ابن ابی عقیل و پدر شیخ صدوق که در سایر کتب فقهی دیده نمی شود در این کتاب مطرح شده اند.

۳- تاریخ تالیف

بنا به نسخه ای که در دار الکتب الوطنیه در تبریز با شماره ۱۲۵۷، ۳ موجود است قسمتی از این کتاب در سال ۶۹۷ ق پایان یافته است. (همان) بنابراین با توجه به تاریخ این نسخه، شروع تالیف کتاب قبل از سال ۶۹۷ بوده است. اما بنا به آنچه در الذریعة ذکر شده است قسمت های هفتگانه کتاب بین سال های ۶۹۹ تا ۷۰۸ ق، حدود ۱۰ سال تالیف شده است، به این ترتیب که: قسمت اول آن در سال ۶۹۹ ق. قسمت دوم در سال ۷۰۰ ق. قسمت سوم در سال ۷۰۲ ق. قسمت چهارم در سال ۷۰۶ ق. قسمت هفتم در سال ۷۰۸ ق پایان یافته است. (آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ۲۱۸/۲-۲۲۱) از تاریخ اتمام قسمت پنجم و ششم اطلاعی در دست نیست ولی به احتمال قوی بین سال های ۷۰۶ تا ۷۰۸ ق پایان یافته اند.

۴- تاریخ چاپ

در الذریعة تاریخ اولین چاپ آن را ۱۳۲۳ ق ذکر نموده است. (همان: ۲۱۸/۲-۲۱۹)، تاریخ چاپ جلد اول و دوم کتاب موجود مشخص نیست. جلد سوم در سال ۱۴۱۳ ق و جلد ۵ و ۶ در سال ۱۴۱۵ ق چاپ شده است. تحقیق و تصحیح کتاب توسط گروه تحقیق مؤسسه نشر اسلامی تابع جامعه مدرسین انجام گرفته است.

۵- تقسیم مطالب

علامه حلی مباحث کتاب را در ۷ قسمت کلی و ۱۸ کتاب تقسیم نموده که عبارتند از: قسمت اول، طهارة و صلاة. قسمت دوم، زکاة، خمس، صوم و قسمتی از حج تا مبحث طواف و سعی. قسمت سوم، بقیة کتاب حج و جهاد. قسمت چهارم، اجاره، عطایا و توابع آن و قسمتی از نکاح تا مبحث صداق. قسمت پنجم، بقیة نکاح، عتق و توابع آن، ایمان و توابع آن.

قسمت ششم، صید و ذبائح و توابع آن، قضاء و شهادات، میراث. قسمت هفتم، حدود، قصاص و دیات.

۶- مباحث مجلدات

مباحث موجود در بین کتاب‌های طهارت تا اجاره و توابع آن در ۶ جلد جمع آوری شده که به ترتیب عبارتند از: جلد اول، کتاب طهارت. جلد دوم، قسمتی از کتاب صلاة. جلد سوم، بقیه کتاب صلاة و کتاب زکاة و کتاب صوم. جلد چهارم، کتاب حج و جهاد. جلد پنجم، کتاب متاجر و قسمتی از کتاب دیون. جلد ششم، بقیه کتاب دیون، کتاب‌های امانات و اجاره.

در ضمن جلد‌های هفتم تا نهم مختلف الشیعة که بوسیله مرکز نشر تابع مکتب الاعلام چاپ شده است این مباحث وجود دارد. جلد هفتم، کتاب‌های نکاح، طلاق و توابع آن، جلد هشتم، کتاب‌های عتق و توابع آن، ایمان و توابع آن، صید و توابع آن، قضاء و توابع آن. جلد نهم، کتاب‌های فرائض، حدود، قصاص و دیات.

۸- عناوین کتاب‌ها

کتاب نکاح شامل مباحث محرمات، عقد و اولیاء آن، صداق، عیوب و تدلیس، نکاح متعه، نکاح اماء و ممالیک، لواحق نکاح و نفقات می‌باشد. کتاب طلاق و توابع آن شامل مباحث طلاق، خلع، ظهار، ایلاء، لعان، عده. کتاب عتق و توابع آن شامل مباحث عتق، ولاء، تدبیر، مکاتبه، استیلاء. کتاب ایمان و توابع آن شامل ایمان، نذر، کفاره.

در ضمن کتاب صید و توابع آن مباحث اطعمه و اشربه ذکر شده است. در ضمن کتاب قضاء، کتاب شهادات ذکر شده است. در کتاب حدود مباحث حد زنا، حد لواط، سحر، قتاده، شرب مسکر، حد سرقت و محاربه و حد فریه مطرح شده است. در کتاب قصاص مباحث اقسام قتل، آنچه با آن قتل ثابت می‌شود، اشتراک در جنایات و ضمان نفوس مطرح شده است. در کتاب دیات، دیه اعضا، جراحت و دیه‌های آن مطرح شده است.

۹- حواشی و شروح

به دلیل اهمیت کتاب مختلف الشیعة، اسلوب و روش خاص آن علما و فقهای شیعه به آن توجه خاصی داشته‌اند و شرح و حواشی نوشته‌اند که از «منهاج الشریعة/ مفتاح الشریعة فی شرح مختلف الشیعة» تألیف سید فیض الله بن عبد القاهر حسینی تفریشی می‌توان به عنوان شرح مختلف الشیعه یاد نمود و حواشی متعددی بر مختلف الشیعة نوشته شده است از جمله‌ی معروف‌ترین حواشی می‌توان از حاشیه شیخ نور الدین علی بن عبد العالی، معروف به محقق کرکی متوفی ۹۴۰ ق، حاشیه سید علاء الدین حسین بن رفیع الدین مرعشی آملی، مشهور به سلطان العلماء متوفی ۱۰۶۴ ق. حاشیه امیر محمد باقر حسینی استرآبادی، مشهور به محقق داماد متوفی ۱۰۴۰ ق. حاشیه حسن بن زین الدین، فرزند شهید ثانی، معروف به صاحب معالم متوفی ۱۰۱۱ ق. یاد نموده.

حواشی دیگری نیز بر مختلف الشیعة نوشته شده است که کمتر شناخته شده است از جمله می‌توان از حاشیه محمد بن حسن بن زین الدین، نوة شهید ثانی متوفی ۱۰۳۰ ق، حاشیه بهاء الدین محمد بن حسین حارثی عاملی متوفی ۱۰۳۱ ق. حاشیه میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی متوفی ۱۱۳۰ ق. حاشیه میر صدر الدین رضوی قمی. حاشیه محمد علی بلاغی نجفی، حاشیه سید رفیع الدین محمد طباطبایی نائینی متوفی ۱۰۸۲ ق و حاشیه ملا مراد تفریشی متوفی ۱۰۵۱ ق. نامبرد. (آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ۶/ ۱۹۴-۱۹۵؛ امین عاملی، اعیان الشیعة، ۸/ ۲۱۰)

روش های استنباطی علامه در این کتاب

روشهای علامه در مختلف الشیعة از نظر ویژگی‌های متعدد و تنوع در ابداعات و ابتکارات مجموعه کم نظیری است که به بعضی از این روشها اشاره می‌شود.

الف) استفاده از آیات

از جمله روشهای ایشان استفاده از آیات می‌باشد. البته در اکثر موارد فقط به خود آیه اشاره دارد و در باره کیفیت و نحوه استفاده از آیات، خیلی سخنی به میان نیاورده است ولی گاهی نیز به

کیفیت استدلال نیز اشاره نموده است. به عنوان نمونه در جلد اول، صفحه ۳۱۰ و جلد اول صفحه ۴۱۸ نسبت آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ...» (مائده/۶) به استدلال پرداخته است

ب) استناد به روایات

در بحث استدلال به روایات بحث سندی زیاد نشده و در مواقع لازم به آن اشاره نموده است مثلاً در جلد اول در صفحات ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۶۲، ۶۳، ۷۱، ۸۲، ۱۰۶، ۱۱۲ و ۱۱۶ به آن اشاره نموده. علامه اغلب احادیث صحیح السند مستند خویش قرار می‌دهند. در مواردی کمی به احادیث حسن استدلال می‌نماید. مثلاً در جلد اول در صفحات ۳۶، ۴۵، ۷۸، ۹۰، ۹۷ و ۱۰۱ به احادیث حسن استدلال می‌کند و در مواردی نیز از احادیثی که از آن‌ها تعبیر به «عن بعض اصحابنا» (همان: ۸۰/۱ و ۸۵) دارد استفاده می‌کنند. علامه کمتر به کیفیت استدلال به روایات پرداخته و اکثر تنها اصل استناد را بیان می‌کند و متعرض کیفیت استدلال به آن نمی‌شود.

ج) استدلال به اجماع

یکی از روشهای ایشان استفاده از اجماع است. مثلاً در بحث ماء مستعمل در طهارات و اینکه آن آب طاهر است دلیل آن را اجماع می‌دانند. همچنین در باره این که شروع وضوء باید از اطراف اصابع باشد یکی از ادله آن را اجماع دانسته‌اند. ایشان علاوه بر استفاده از این موارد از بحث‌های مفهومی و ادبی نیز به تناسب بهره برده است مثلاً در باره اطلاق لفظ «بقره» بر گاو نر و لفظ «انما» بر حصر. همچنین از قواعد اصولی و فقهی و همچنین قواعد لفظی و... نیز استفاده می‌کنند

د) ذکر فتاوی کمیاب

در این کتاب بسیاری از فتاوا و نظریات فقهایی همچون ابن جنید، ابن ابی عقیل، پدر شیخ صدوق که در سایر کتب فقهی دیده نمی‌شود، وجود دارد. به همین دلیل این کتاب به عنوان یکی

از منابع کمیاب دستیابی به نظریات این بزرگان می‌باشد.

علامه در ایضاح الاشتباه در رابطه با ابن جنید بعد از تمجید از ایشان می‌نویسد: «انا ذكرت خلافه و اقواله فی کتب مختلف الشیعة لاحکام الشریعة». (حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۲) آقا بزرگ در رابطه با ابن جنید و موضع علامه در رابطه با او می‌نویسد: «لکنه لاجل قوله بالقیاس ترک الاصحاب العمل بجمیع تصانیفه الكثيرة و استتساخها حتی ان فی عصر العلامة لم یوجد منها غیر مختصرة» (آقا بزرگ طهرانی، الذریعة، ۵۱۰/۴-۵۱۱).

علامه حلی خود نیز به همین مساله اذعان دارد و در کتاب طهارت می‌نویسد: «لنا اجماع من الامامية علی طهارته و خلاف ابن الجنید غیر معتد به، فان الشیخ رحمه الله لما ذکره فی کتاب فهرست الرجال و اثنی علیه قال: الا ان اصحابنا ترکوا خلافه لانه کان یقول بالقیاس». (حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۶۳/۱)

هـ) بیان قواعد اصولی

علاوه بر طرح مباحث فقهی مفصل، وسعت مباحث اصولی مطرح شده در کتاب از دیگر روشهای استنباطی ایشان در این کتاب می‌باشد. بکارگیری قواعد اصولی در نزد امامیه همچون استصحاب، جمع بین ادله در تعارض و نظائر آن و هم چنین رد قواعد اصولی عامه همچون قیاس و مصالح مرسله در کتاب بسیار استفاده شده.

به عنوان نمونه می‌توان از عبارات ذیل یاد نمود که به قواعد اصولی استناد نمود شده است «الرجوع الی حکم الاصل و تقریریه انه قبل الشرع لا یوجب حکما فکذلک بعده لان الاصل بقاء ما کان علی ما کان» (حلی، همان: ۲۱۶/۱)، «لانا نقول یستحیل تناقض الاخبار و لا یمکن اهمالها و لا العمل بها علی عمومها فلا بد و ان یخصص کل واحد بصورة لا یتناولها الحكم الآخر و لیس ذلک الا علی ما قلناه» (حلی، همان: ۴۳۲/۱)، «و هو ینافی القیاس علی ان القیاس عندنا باطل» (حلی، همان: ۴۶۴/۱).

در مواردی نیز مسأله اصولی تفصیل نداده و به کتب اصولی ارجاع می‌دهد به عنوان نمونه در رابطه با کیفیت و ضربه‌های تیمم می‌نویسد: «المنع من کونه للعموم فإن صیغة المصدر المحلی

باللام لیست للعموم علی ما یبینه فی نهایة الوصول إلى علم الأصول (حلی، همان: ۴۳۳/۱) و در رابطه با بحث واجب موسّع و مضیق می‌نویسد: «و تحریر مباحث هذه المسألة خارج عن هذا الفن وقد ذكرنا فی علم الاصول.» (حلی، همان: ۴۵/۲).

و) مباحث علم رجال

علاوه بر مباحث اصولی و فقهی مطرح شده، مباحث رجالی در سطح وسیعی در کتاب ذکر شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود. «فان عمار فطحی و سماعة واقفی» (حلی، همان: ۲۴۹/۱)، «و فی طریق هذه الرواية عثمان بن عيسى و هو واقفی» (حلی، همان: ۱۸۳/۱)، «عمرو بن سعيد و ان قيل عنه انه كان فطحيا الا انه ثقة» (حلی، همان: ۱۹۴/۱)، «فی طریقہ موسی بن بکیر و هو واقفی» (حلی، همان: ۲۶/۲ و ۷۹).

با این حال گاهی مؤلف به دلیل اشتغالاتی که داشته است به صورت مبهم توثیق فردی را مطرح می‌کند مثلاً در مورد اسماعیل بن رباح می‌نویسد: «و فی الطريق ایضا من لا یحضرنی الآن حاله.» (حلی، همان: ۲۰۳/۱) در جای دیگر در این رابطه می‌نویسد: «و لا یحضرنی الآن حاله، فان كان ثقة فیهی صحیحة و یتعین العمل بمضمونها و الا فلا.» (حلی، همان: ۵۱/۲) ولی در مورد توثیق شیخ صدوق می‌نویسد: «فلانه و ان كان مرسلًا لكن الشيخ ابا جعفر بن بابويه من اكابر علمائنا و هو مشهور بالصدق و الثقة و الفقه و الظاهرین حاله انه لا یرسل الا مع غلبة ظنه بصحة الرواية فحصل الظن بهذه الرواية فتعین العمل بها، خصوصاً و قد اعتضدت بفتوی الاصحاب الا من شذ.» (حلی، همان: ۱۳۵/۲)

ز) استفاده وسیع از منابع فقهی

مؤلف در سطح بسیار وسیعی به استقراء نظریات و بررسی آنها پرداخته است و علاوه بر آن به کتب فقهی متعددی نیز ارجاع داده است. به عنوان نمونه از قطب راوندی، شیخ صدوق، پدر شیخ صدوق، ابن ادریس، ابن جنید، ابن ابی عقیل، شیخ طوسی، سید مرتضی، شیخ مفید، ابو الصلاح حلبی صاحب الکافی، ابن البراج صاحب المذهب، ابن ادریس، سلار بن عبد العزیز، ابن زهره، ابن حمزه، نظریاتی را نقل می‌کند.

در بین این بزرگان بیش از همه به آراء شیخ طوسی و پس از او به دیدگاه‌های سید مرتضی و شیخ مفید بها داده و آراء و نظرات‌شان ذکر نموده است در حالی بزرگانی مانند محمد بن یعقوب کلینی را کمتر مورد توجه قرار داده طوری که تنها در سه مورد متعرض دیدگاه کلینی گشته است. (حلی، همان: ۳۵۵/۲؛ ۱۰۷/۳؛ ۳۸۴/۵)

علامه به کتب زیادی استناد نموده از جمله می‌توان از ذیل نام برد که علامه در مختلف الشیعه به آن استناد نموده است به عنوان نمونه می‌توان از کتب ذیل یاد نمود که علامه به آن‌ها مختلف الشیعه استناد نموده است، «کتاب احمدی فی فقه المحدثی» اثر ابن جنید اسکافی، «المقنع» و «من لا یحضره الفقیه» اثر شیخ صدوق، «المقنعة» و «الرسالة الغریة» اثر شیخ مفید، «الانتصار»، «جمل العلم و العمل»، «المسائل المصریة»، «مسائل اهل میافارقین»، «المسائل الناصریة»، «المسائل الخلافیة» اثر سید مرتضی، «المبسوط»، «النهاية»، «المصباح المتهجد»، «التهذیب»، «الخلاف»، «الاستبصار»، «التبیین» اثر شیخ طوسی، «مدارک الاحکام»، «مصابیح الانوار»، «استقصاء الاعتبار فی تحریر معانی الاخبار»، اثر خود علامه حلی، و... البته مؤلف گاهی به بعضی از کتب خود مثل منتهی المطلب، التحریر، قواعد الاحکام، التلخیص، اشاره کرده است.

بنابر این به طور خلاصه می‌توان گفت ایشان در استنباط خودشان از منابع همچون کتاب، سنت، اجماع و قواعد اصولی و فقهی معتبر استفاده نموده اند.

روش استنباط ابن عابدین در رد المحتار

زندگی نامه مؤلف

محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز بن احمد بن عبدالرحیم بن محمد صلاح الدین (۱۱۹۸- ۱۲۵۲ق/ ۱۷۸۴-۱۸۳۶م)، فقیه و پیشوای حنفیان شام. او به جهت انتساب به جد اعلایش محمد صلاح الدین معروف به عابدین، به ابن عابدین شهرت یافت. نسب وی را به اسماعیل فرزند امام جعفر صادق -علیه السلام- می‌رسانند. (دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، «واژه ابن عابدین»، ۱۴۵۲/۴).

ابن عابدین پس از حفظ قرآن، تجوید و قرائت، برخی علوم دیگر را از شیخ سعید حموی شیخ القراء دمشق فراگرفت و تا آن زمان پیرو فقه شافعی بود. در ادامه به ملازمت شاکر عقاد پرداخت و از وی دانش آموخت. او به تشویق استادش از مذهب شافعی به حنفی عدول کرد و در این مذهب شهرتی یافت و به مرجعیت در فتوی رسید. (بغدادی، هدیه، ۳۶۷/۲-۳۶۸) پدرش بازرگان بود و برای تجارت به هند سفر می‌کرد و از آن جا برای مطالعه او کتاب می‌آورد

از دیگر اساتید او می‌توان از عبدالقادر و ابراهیم بن اسماعیل نابلسی و هبة الله بعلی شارح الاشباه و النظائر یاد کرد. (تیمور پاشا، ۱۳۸۷ق: ۱۳۸۷ق، ۲۵۱/۱)

پسرش علاءالدین محمد و برادرزاده اش احمد بن عابدین، عبدالغنی میدانی، سید محمود آلوسی، عارف حکمت بک، عمر بن احمد عقاد از جمله شاگردان مشهور ابن عابدین است که نزد او درس خوانده یا از ابن عابدین اجازه دریافت نموده‌اند ابن عابدین وی در دمشق درگذشت و در مقبره باب الصغیر به خاک سپرده شد. (مطیع - نزار حافظ، ۱۴۰۶ق:، ۱۴۰۶ق ۶۵/۱)

حاشیه ان عابدین از بین کتب فقهی حنفی در میان حنفی‌های ایرانی مخصوصاً در شرق این کشور مورد توجه و اهتمام فراوان است، حاشیه ابن عابدین که عنوان اصلی آن «رد المحتار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار» است البته مرغ اجل به ابن عابدین مهلت تکمیل این اثر مهم را نداد که فرزندش محمد علاء الدین افندی به تکمیل آن پرداخت و «عنوان قره عیون الاخبار» را بر آن برگزید اما بیشتر از اسم و عنوان اصلی به تکمله حاشیه ابن عابدین مشهور گشته و شناخته می‌شود و کمتر کسی آن را با نام اصلی اش می‌شناسد.

آثار دیگری نیز توسط ابن عابدین به رشته‌ی تحریر در آمده که برخی از آن آثار چاپ شده و برخی دیگر خطی باقی مانده و تا هنوز به زیور طبع آراسته نگردیده است. از جمله آثار چاپی می‌توان از کتب ذیل یاد نمود. «العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة، و کتاب «عقود اللالی فی الاسانید العوالی» و «مجموعه رسائل ابن عابدین» که در برگزیده بیش از ۳۰ رساله است.

از جمله‌ی آثار خطی ابن عابدین می‌توان از «القباب الزحاف و العلل»، «التعلیقات فی تحقیق مافی النقایة»، «فتح رب الارباب بحواشی لب الالباب بشرح نبذة الاعراب» یاد نموده

(کتنانی، ۱۳۴۷ق: ۲۱۶/۱ و ۲۱۷/۲؛ کرمی، ۱۹۶۹م: ۱۱/۱)

نحوه ورد به بحث در این کتاب

طبق آنچه ملاحظه شد ایشان ابتدا به طرح بحث پرداخته و عنوان را مشخص و سپس به تقسیم عنوان و ترتیب بحث پرداخته و وجه تقدم هریک را بیان می‌کند بر اساس همین شیوه و روش ایشان بحث را از کتاب طهارت آغاز نموده و بعد از تقسیم عبادات به صلاه، صوم، زکات، حج و... معاملات را به معاوضات مالی، مناکحات، المخاصمات، الامانات و التركات، علت تقدیم عبادات را فلسفه خلقت دانستن عبادات دانسته و دلیل آن را آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) معرفی کرده و بعد علت تقدیم عبادات نسبت معاملات را تالی تلو دانستن نماز بعد از ایمان، معرفی نموده و نص آیه شریفه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳) را مستند این تالی تلو قرار داده است، و نیز از روایات مانند «بنی الاسلام علی خمس الصلاه، الصوم، ...» و نیز اجماع «الاجماع منعقد علی افضلیتها» برای تبیین این ترتیب و تقدیم بهره برده و استفاده نموده است.

در ادامه طبق همان اولویت به بحث طهارت می‌پردازد؛ چون طهارت را مفتاح و آغازگر صلوه می‌داند و چیزی آغازگر و شرط شیء باشد طبعاً مقدم بر آن شیء است و دلیل آن را روایات مانند «مفتاح الصلوه الطهر و تحرمها التکبیر تحلیلها التسلیم» معرفی می‌کند.

روش استنباطی ایشان در این کتاب

ابن عابدین در این کتاب از منابع متعدد و معتبر نزد حنفیه یعنی قرآن، روایات، اجماع و قیاس و... استفاده می‌کند اما نحوه استفاده از آنها متفاوت است از بعض کمتر و از بعض دیگر بیشتر استفاده نموده است.

استفاده از آیات

نحوه استنباط ایشان از قرآن کریم به این شکل است که گاهی یک آیه را می‌آورد و نحوه استدلال را بیان نمی‌کند، در مواقعی نیز به یک جمله استناد می‌کنند. مثلاً در باره طهارت لباس نماز گذار به آیه شریفه «وَتُيَاَبَاكَ فَطَهَّرْ» (مدثر/۴). گاهی آن را شاهد می‌آورد مثلاً در رابطه با

شستن صورت در وضو می‌نویسد: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (مانده: ۶). قابل یادآوری است که ابن عابدین استناداتش آیات قرآنی نسبت به منابع دیگر کم‌رنگ‌تر است و تنها به آیات ظهور آشکاری در آن موضوع داشته باشد استناد می‌کند.

استناد به روایات

ابن عابدین از روایات زیاد استفاده می‌کنند و سببی دارد در اکثر موارد روایتی را بیاورند شاید بتوان گفت تکیه‌گاه اصلی ابن عابدین در استنباط روایات است، هرچند استفاده‌اش از روایات زیاد است اما غالباً نحوه استفاده از روایات و کیفیت استدلال خویش را بیان نمی‌کنند مگر در موارد اندک مانند رساندن آب به ریشه مو در غسل به روایتی از ام المؤمنین، ام سلمه استناد نموده: «عن ام سلمه قالت: قلت يا رسول الله (ص) اني امرته أشده ضفر رأسي أفأنقضه لغسل الجنابه؟ فقال: لا انما يكفيك أن تحثي على رأسك ثلاثه حشيات ثم تقضين عليه الماء فتطهرين» در تقریب استدلال می‌نویسد: «و تقتضي هذا الحديث عدم وجوب الايصال الى الاصول.» در ادامه با استدلال به حدیث حذیفه می‌نویسد: «و استفيد من الاطلاق أنه لا يجب غسل ظاهر المسترسل اذا بلغ الماء اصول الشعر.» (ابن عابدین، ۱۲۷۲ق: ۱/۱۶۵)

از مجموع استدلال‌ات ابن عابدین به روایات می‌توان فهمید که در اکثر موارد روایات مورد استناد را نص صریح نسبت به مورد استدلال و استناد دانسته مگر همان موارد اندک، که به اطلاق عموم الفاظ وارد شده در روایات استناد نموده است، نسبت به برخی از روایات در ارتباط با مباحث رجالی و سندی نیز ابراز نظر نموده است.

استدلال به اجماع

ابن عابدین همانند دیگر فقهای اهل سنت از اجماع به عنوان یک منبع استنباط احکام استفاده می‌کنند. اهمیت اجماع در نظر ابن عابدین تا آن جاست که در برخی موارد ابن عابدین حتی روایت با اجماع کنار می‌گذاشته و منسوخ اعلام می‌کند؛ مثلاً در رابطه با وجوب شستن صورت، بعد از جماع در فرضی که انزال صورت نگرفته باشد و روایت «انما الماء بالماء» دال بر وجوب شستن صورت است ابن عابدین روایت را توسط کنار می‌زند می‌نویسد: «حديث انما الماء

بالماء فمنسوخٌ بالاجماع». (ابن عابدین، همان: ۱۷۵/۱)

هرچند جایگاه استناد به اجماع در فقه حنفیه و نزد ابن عابدین بسیار مهم است در عین حال استفاده‌ای از اجماع نسبت به استفاده از روایات درصد کمتر از استنادات ابن عابدین را در برگرفته است ولی نسبت به برخی منابع دیگر استخدام اجماع رتبه‌ای بالاتری را به خود اختصاص داده و از اهمیت بیشتری برخوردار است، برای همین موارد زیاد و مباحث مختلف برای استنباط حکم ابن عابدین به اجماع استناد می‌کند. مثلاً در رابطه با این که مقصود از «ید» در آیه شریفه «وَأَيَّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده: ۶) از سر انگشتان تا آرنج است می‌نویسد: «للاجماع علی سقوط مافوق ذالک» (ابن عابدین، همان: ۱۰۵/۱). در باره وجوب شستن دست‌ها و پاها در وضو می‌نویسد: «بعد انعقاد اجماع علی ذالک» (ابن عابدین، همان: ۱۰۶/۱). در باره وجوب غُسل، در صورت جماع و وطی، چه انزال صورت بگیرد یا نگیرد می‌نویسد: «بالاجماع» (ابن عابدین، همان: ۱۷۵/۱)

استخدام قیاس

ابن عابدین همانند دیگر فقهای حنفی یکی از منابع معتبر برای استنباط احکام شرعی را قیاس می‌داند، با این که اباحیفه رأس القیاسیین است و مذهب حنفی نسبت به دیگر مذاهب فقهی اهل سنت برای قیاس جایگاه و مرتبه‌ای مهم‌تری را ترسیم می‌کنند؛ اما ابن عابدین حنفی بر خلاف انتظار از قیاس بسیار کم استفاده نموده تا جای که مطالعه مثلاً ایشان در کتاب طهارت که اوایل کتاب واقع شده است تنها یک مورد به قیاس استناد نموده و آن هم در رابطه با وجوب غُسل نسبت مفعول مقعدی است ایشان می‌نویسد: «ووجوبه (الغُسل) علی المفعول به فی الدبر بالقیاس احتیاطاً» (ابن عابدین، همان: ۱۷۵/۱)

قابل یادآوری است که ابن عابدین از استحسان نیز بندرت استفاده نموده و استحسان را در مقابل قیاس می‌دهد (ابن عابدین، همان: ۲۳۶/۱)

بیان قواعد فقهی و اصولی

یکی از روش‌های ابن عابدین برای استنباط حکم شرعی استفاده از قواعد فقهی و اصولی

است مثلاً در تعیین محدوده‌ی صورت برای شستن در وضو، داخل دهن، دماغ، را از شستن استثنا نموده و دلیل آن را قاعده عسر و حرج معرفی نموده است. «فإن هذه المذكورات وإن كانت داخله في حد الوجه المذكور إلا أنها لا يجب غسلها للحرج» (ابن عابدین، همان: ۱/۱۰۵). یا برای وجوب شستن پا در وضو اگر پا سالم باشد، و وجوب مسح پا در صورتی که پا مجروح باشد به عدم اقتضای تکرار در امر استناد نموده می‌نویسد: «لما مر... ای من أن الامر لا يقتضي التكرار».

استمداد از اقوال ائمه مذاهب

یکی از روش‌های ابن عابدین در استنباط حکم شرعی و تثبیت دیدگاه و نظر خویش هم‌نوا و هم‌نگاه نشان دادن ائمه مذاهب با نظر مؤلف است لذا در موارد متعدد از اقوال ائمه مذاهب مثل ابو حنیفه، شافعی، مالک و فقهای مثل ابو یوسف، محمد بن حسن شیبانی و... بهره برده است. مثل تعیین محدوده عورت به نظر مالک و احمد استناد نموده (ابن عابدین، همان: ۱/۱۰۶) و در اختلافی بودن طهارت موضع سجود به متعرض نظر ابی حنیفه و ابی یوسف شده است (ابن عابدین، همان: ۱/۴۳۴)

۷- تبیین مباحث ادبی و لغوی

ابن عابدین هم نسبت به مباحث ادبی هم شناخت و مهارت داشته و هم اهمیت این مباحث برای روشن و ملموس بوده؛ لذا در جای جای کتاب خودش به متعرض مباحث ادبی گشته و از نکته‌ها و ظرافت‌های ادبی و لغوی برای استنباط حکم، تبیین دیدگاه و تثبیت نگاه خویش بهره برده است. (ابن عابدین، همان: ۱/۸۹-۹۰ و ۹۹)

۸- نقل قول از کتب فقهای دیگر

ابن عابدین برای استنباط و تثبیت حکم شرعی که کتب فقهی توجه نموده از کتب متعددی در این راسته استفاده نموده است از جمله می‌توان از «المبسوط» اثر شمس الاثمه، «الاشباه و النظائر» اثر ابن نجیم حنفی، و... یاد نمود که ابن عابدین دیدگاه‌ها موجود به در آن کتب ذکر و نموده به آن استناد نموده است.

قابل ذکر است از آنجای که رد المحتار ابن عابدین حاشیه‌ی بر درّ المختار حصکفی است، ابن عابدین سعی نموده نظرات و دیدگاه‌های خویش را در حاشیه متن کتاب تنها در جاهای که تناسب دارد بیان کند لذا خارج از موضوع نرفته و از «الکلام یجر الکلام» پرهیز نموده است.

مقایسه دو کتاب

برای مقایسه چیز باید تفاوت‌ها و شباهت‌های شناخته و تبیین گردد تا نقاط اشتراک و جهات تمایز آن دو روشن و میزان هم‌گرایی و هم‌نوایی آن دو آشکار شود؛ برای همین در این قسمت به مقایسه دو کتاب «مختلف الشیعه» علامه حلی و «حاشیه» ابن عابدین پرداخته و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو فقیه محرز و مبرز امامی و حنفی در مسیر استنباط احکام شرعی تبیین خواهد شد.

نقاط اشتراک

موارد ذیل را می‌توان را به عنوان نقاط اشتراک دو کتاب «مختلف الشیعه» و «ردّ المحتار» بیان نمود.

استفاده کردن از آیات و استدلال به آن؛

استفاده از روایات و استدلال به آن. ولی از آنجایی که معیار صحت روایات در نزد هر دو مؤلف متفاوت است طبعاً علامه روایاتی را می‌آورد که از ائمه معصومین (ع) نقل شده است و نزد شیعه معتبر و حجیت دارد ولی ابن عابدین روایاتی را می‌آورد که از طریق اهل سنت نقل شده و در نزد آنان حجیت دارد؛

استفاده از اجماع، ولی با این تفاوت که ماهیت اجماع در نزد فقهای شیعه متفاوت از ماهیت اجماع در نزد اهل سنت است. در نزد اهل سنت اجماع اهل حل و قد و یا اجماع اهل مدینه و... معتبر است ولی در نزد فقهای شیعه اجماعی حجیت دارد که کاشف از قول معصوم (ع) باشد نه هر اجماعی؛

به کارگیری و استفاده از قواعد فقهی و اصولی؛

متذکر شدن مباحث رجالی؛

استفاده از آراء و نظرات فقها و کتب فقهی به صورت گسترده؛

اهمیت دادن به مباحث لغوی و ادبی؛

مقایسه‌ای بودن هر دو کتاب با این تفاوت که در «مختلف الشیعة» اقوال و آراء فقهای شیعه بررسی شده و در «رد المحتار» نظریات فقهای اهل سنت ذکر و ارزیابی شده است.

جهات تمایز

موارد ذیل را می‌توان به عنوان جهات تمایز دو کتاب «مختلف الشیعة» و «رد المحتار» عنوان نمود.

کیفیت و نحوه نگاه علامه و ابن عابدین در رابطه با احادیث متفاوت است. علامه در مختلف الشیعة، به احادیث تمسک نموده که نزد فقهای شیعه صحیح السند است و بسیار کم و اندک به روایات حسن تمسک نموده است. اما ابن عابدین در حاشیه خویش به احادیث از طریق صحابه نقل شده است تمسک نموده است؛

«مختلف الشیعة» مقارنه‌ای بین اقوال و فتاوی فقهای شیعه است و «رد المحتار» مقارنه‌ای بین مذاهب اهل سنت است. بر اساس همین نگاه علامه به اقوال و آراء فقهای شیعه و ابن عابدین به نظریات و دیدگاه‌های فقهای اهل سنت توجه و در کتاب خویش متذکر آن شده است؛

اجماع در نگاه علامه متأثر از نگاه شیعی است؛ لذا اجماع را تنها در صورت کاشف بودن از قول معصوم حجت می‌شمارد اما اجماع در نگاه ابن عابدین متأثر از نگاه سنی است و خود اجماع به عنوان منبع فقهی مورد پذیرش بوده و لذا درجه و میزان استفاده‌ی از اجماع و نیز آثار و نتایج استفاده از جماع در فقه دو مذهب و استنباط دو فقیه را بسیار متمایز و متفاوت خواهد ساخت؛

بر اساس همین تأثر و وابسته بودن دو فقیه به دو مذهب، طبیعی است که منابع معتبر و مورد استفاده علامه و ابن عابدین نیز متفاوت باشد، لذا ابن عابدین در استنباط احکام شرعی به منابع ظنی از قبیل قیاس و استحسان و مصالح تمسک نموده و در حالی که علامه چنین استنادات و استنباطات را بر نمی‌تابد، روشن است که آثار و نتایج دو نگاه در فتاوی فقهی بسیار متفاوت

خواهد بود فاصله‌ها را زیادت‌تر خواهد ساخت؛

مختلف الشیعه چون متن تألیفی است لذا علامه مباحث کتاب را خود دسته بندی نموده و بر اساس میل و نظر خویش کتب، ابواب، مباحث و مطالب را چینش نموده اما «رد المحتار» چون حاشیه‌ی بر کتاب کتاب درّ المختار حصکفی است، لذا ابن عابدین آزادی علامه را در چینش و دسته‌بندی مطالب نداشته و بر اساس متن مؤلف مطالب و نظریات خویش را بیان نموده چه بسا بسیاری از مطالب و دیدگاه‌های خویش را نتوانسته باشد به علت عدم تناسب با متن بیان نماید مجبور بوده که محدودیت‌های حاشیه نویسی را رعایت کند.

نتیجه

آنچه از مقایسه‌ی بین این دو کتاب می‌توان نتیجه گرفت این است که این دو کتاب اهمیت و جایگاه ویژه‌ای بین فقهای هردو مذهب دارد. هرچند که سال‌های متمادی از زمان تألیف این دو کتاب گذشته ولی در عین حال از مرجعیت و احترام بالایی بین پیروان فقهای مذاهب برخوردار می‌باشد؛

همان‌طور که این دو کتاب از جایگاه رفیع و بلندی بین فقها برخوردار است مؤلفین این دو کتاب نیز از علمیت و جامعیت بالایی نزد فقها برخوردار است و هنوز فقها از نظرات فقهی آنها در کتب فقهی خودشان استفاده کرده و نظرات و آراء خودشان را به نظرات آنها استدلال می‌کند و دیگاه خویش به رأی و فتوای آن مستند می‌سازد؛

نکته‌ای دیگری که مهم به نظر می‌رسد این است که منابع استنباطی و فقهی که این دو فقیه امامی و حنفی در مباحث فقهی خودشان از آن استفاده نموده‌اند، در نحوه و کیفیت استخدام و استفاده از آنها متأثر از عقاید کلامی‌شان نسبت به آن مصادر و منابع هستند. به عنوان نمونه می‌توان باور عصمت و عدالت صحابه صحابه یاد نمود، علامه حلی چون معتقد به عصمت پیامبر و ائمه معصومین به معنای عصمت در رفتار، گفتار و افکار می‌باشد بنابر این حجیت سنت و سیره معصومین برای علامه حلی امر مفروض و مسلّم است و علامه از آن برای استنباطات فقهی خویش استفاده می‌کند. عدالت صحابه برای اهل سنت و مسایل مرتبط با عدالت صحابه

امر پذیرفته شده و حتمی است. ابن عابدین نیز متأثر از همین باور کلامی از فتاوی و گفتارهای صحابه، آثار و روایات صحابه در استنباطات فقهی خویش استفاده نموده و بهره برده است؛ با توجه به منابع مشترک مانند قرآن، روایات، برخی از قواعد فقهی و اصولی اجماع (هرچند کیفیت استخدام اجماع در نگاه دو مذهب متفاوت است) وجود فتاوی مشترک و هم‌سو امر طبیعی است چنان‌که در بسیاری موارد چه در شیوه استنباط و چه در نتیجه استنباط این همسوی و اشتراک مشاهده می‌شود. در طرف مقابل با توجه به منابع اختلافی از قبیل عصمت حجیت رفتار و گفتار و تأییدات ائمه اهل بیت نزد علامه حلی و قیاس و استحسان نزد ابن عابدین وجود شیوه‌های متفاوت و اختلافی در کیفیت استنباط و نیز آثار و نتایج این استنباطات امر طبیعی خواهد بود.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن عابدین دمشقی حنفی، محمد امین بن عمر، **ردالمحتار علی الدر المختار**، بولاق، ۱۲۷۲ق.
امین، سید محسن، **اعیان الشیعه**، تحقیق: سید حسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چ.اول، ۱۴۰۳ق.

آقا بزرگ تهرانی، **الذریعة الی تصانیف الشیعه**، ناشر مختلف، سال نشر متفاوت.
بغدادی، اسماعیل باشا، **هدیه العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين من كشف الظنون**، دار
الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ق.
بیطار، محمد بهجة، «**مذكرات سائح فی الشرق العربی**»، مجلة المجمع العلمی العربی، شماره ۳۰،
دمشق ۱۳۷۴ق.

تیمور پاشا، احمد، **اعلام الفكر الاسلامی فی العصر الحديث**، قاهره، ۱۳۸۷ق.
حلی، حسن بن یوسف، **خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال** (رجال العلامة)، منشورات المطبعة
الحیدریة، نجف اشرف - عراق، دوم، ۱۳۸۱ هـ ق
حلی، حسن بن یوسف، **ایضاح الاشتباه**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۱۱ق.
حلی، حسن بن یوسف، **مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ.دوم،
۱۴۱۳ق.

دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله «ابن عابدین»، ج ۴.
عظیمی، حبیب الله، **تاریخ فقه و فقهها**، انتشارات اساطیر، تهران، چ.اول، ۱۳۸۵ش.
کتانی، عبدالحی، **فهرس الفهارس**، فاس، ۱۳۴۷ق.
کرمی، سعید «**دورالکتب وفائدتها**»، مجلة المجمع العلمی العربی، شماره ۱، دمشق، ۱۳۸۹ق.
مطیع، محمد - نزار حافظ، **اباطة، تاریخ علماء دمشق فی القرن الرابع عشر الهجری**، دمشق، ۱۴۰۶ق.
نرم افزار جامع فقه اهل بیت (۲)، کتابنامه کتاب «**تذکره الفقهاء**» علامه حلی.

